

۱۶۷۹۹

مجلات و بررسیها	مجله
۱۳۷۱-۱۳۷۲	تاریخ نشر
۵۴-۵۳	شماره
	شماره مسلسل
دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران	محل نشر
فارسی	زبان
ابوالفضل حسینی محمدی	نویسنده
۱-۱۶	تعداد صفحات
بررسی چند اصطلاح علوم قرآن	موضوع
۱- تحمیدی در قرآن	سرفصلها
۲- حرف	کیفیت
۳- تحریف	
	ملاحظات

۱۳۷۱

۱۳۷۱

کتابخانه
دانشکده الهیات و معارف اسلامی



مقالات و بررسیها

نشریه پژوهشی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

دفتر ۵۳-۵۴

۱۳۷۱-۱۳۷۲

بررسی چند اصطلاح علوم قرآنی

بررسی اصطلاحات کلیدی هر علمی، خود روزهایی است فراسوی معارف نهفته،
و این اوراق کوششی در تحقق گشایش این روزه نیمه بسته است.

۱- تحدی :

از جمله عناوینی که در کتب علوم قرآنی و تفسیر و کلام، در هر يك به مناسبتی
به کار رفته، عنوان «تحدی» است.
نویسندگان علوم قرآنی در باب «اعجاز قرآن» می نویسند: خداوند متعال در
آیات متعددی منکران قرآن را به «تحدی» دعوت فرموده؛ و مخالفین و منکرین قرآن
نیز همواره از معارضه سرباز زده اند و در حقیقت، عاجز مانده اند و همین عجز و ناتوانی
آنان خود بهترین دلیل بر حقیقت پیامبر اسلام (ص) و الهی و وحیانی بودن قرآن کریم
است.

مفسرین نیز در کتب خویش ذیل آیات «تحدی» مرقوم داشته‌اند: خداوند کفار را به «تحدی» و اتیان به مثل قرآن دعوت فرموده، تا عجز آنان را که بشوند، ثابت نماید، و بفهماند که قرآن کریم از صنع خالق بشر است؛ و دیگران هرچند در فصاحت پیشتاز باشند از آوردن همانند آن عاجزند، و سپس عنوان می‌کنند: پس چگونه آن را بد پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دهند با اینکه وی امی بوده و خوانا و نویسا نبوده و در نزد کسی درس نخوانده است.

و علمای کلام نیز در بحث «نبوت خاصه» معتقدند: خداوند متعال برای اثبات نبوت محمد بن عبدالله (ص) معجزاتی را به آن حضرت اعطا فرموده که مهمترین آنها قرآن کریم است و با اینکه مکرراً از کافران «تحدی» خواسته و آنان نیز سخت در کوشش بوده‌اند تا نبوت حضرتش را ابطال کنند، اما نتوانسته‌اند نظیر قرآن را بیاورند، و این خود دلیلی روشن است بر ناتوانی ایشان از معارضه، و نهایتاً مقصود از معجزه همین است و بس.

در همین راستا بد بررسی لغوی و اصطلاحی «تحدی» و مختصری از اباحات مربوطه می‌پردازیم:

۱-۱- معنای لغوی تحدی:

«تحدی زید عدرواً» یعنی زید با عمرو منازعه کرد؛ و «تحدی زید شیئاً» یعنی زید آن شیء را قصد کرد و مورد توجه قرارداد، به‌طور کلی، این معنای «منازعه» و «مباراة» اجمالاً بد عنوان معنای لغوی مورد اتفاق در بسیاری از کتب لغت آمده است، لکن به نحو روشن معنای «منازعه» مشخص نشده است؛ آیا مقصود، مسابقه و پیشی گرفتن شخصی است بر دیگری؛ یا معارضه و انجام دادن کاری است همانند کاری که از دیگری صادر شده؛ به هر حال دو احتمال وجود دارد، و ظاهراً معنای دوم مورد نظر لغویین است؛ در «اقرّب الموارد» به معنی دوم تصریح شده و آمده: «تحدی فلاناً» ای «باراه» و «باراه» ای «عارضه و فعل مثله»؛ لذا می‌توان گفت که از دیدگاه مؤلف «اقرّب الموارد»، «تحدی» به معنای آوردن و ارائه فعلی است همانند فعل دیگری که رقب اوست.

۲-۱- معنای اصطلاحی تحدی :

مقصود از «تحدی» در کلمات دانشمندان علوم قرآنی و متکلمین؛ معارضه با قرآن است که مهمترین معجزه پیامبر اسلام (ص) می باشد. نه معارضه با سایر معجزات آن حضرت، لذا می توان گفت: نسبت میان معنای اصطلاحی و لغوی؛ نسبت عموم و خصوص مطلق است، زیرا «تحدی» در لغت عام است و اختصاصی بد قرآن ندارد و در اصطلاح معارضه با قرآن مجید است که در آیاتی چند از کافران دعوت به عمل آمده است.

۳-۱- آیات تحدی :

در ۵ آیه از قرآن کریم از تحدی و معارضه با قرآن سخن به میان آمده.

۱- قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً^۱.

در آیه شریفه هر چند مستقیماً به معارضه دعوتی نشده؛ لکن به نحو تحریک و ایجاد انگیزه از آنان معارضه با قرآن خواسته شده است.

۲- (ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مقتریات وادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین)^۲.

۳- (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین)^۳.

۴- (ام یقولون افتراه، فاتوا بسورة من مثله وادعوا من استطعتم من دون الله، ان کنتم صادقین)^۴.

۵- (ام یقولون تقوله بل لایؤمنون فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین)^۵.
خداوند متعال در آیات فوق، با قاطعیت از مردم عرب و غیر عرب خواسته، چنانچه در الهی و وحیانی بودن قرآن کریم شک دارند، نظیر و مانند آن را بیاورند.

۱- اسراء / ۸۸.

۲- هود / ۱۳.

۳- بقره / ۲۳.

۴- یونس / ۲۸.

۵- طور / ۳۳، ۳۴.

پس با توجه به اینکه از يك طرف آنان دارای اوج فصاحت و بلاغت بودند و خطبای مشهور و نامی در میان ایشان فراوان بود و پیامبر اکرم (ص) نیز مکرراً به آنها پیشنهاد معارضه می نمود، و از طرف دیگر؛ آنان نیز در ایراد خدشه و ابطال قرآن بسیار حریص بودند، و در عین حال نتوانستند يك سوره مثل قرآن را بیاورند، بدیهی است؛ اگر قدرت این کار را داشتند، هرگز ساکت نمی نشستند و در ابطال دین پیامبر (ص) به شعله ور کردن جنگها متوسل نمی شدند، لذا می توان گفت، همین که نتوانستند با قرآن معارضه کنند خود بهترین دلیل بر اعجاز قرآن و وحیانی بودن آن است.

البته تعدادی از سرشناسان آنان در مقام معارضه برآمدند، اما عبارات و کلماتی که در قالب معارضه ارائه دادند، به قدری سخیف بود که خود موجب رسوائی بیشتر ایشان گشت.

«رافعی» در «اعجاز القرآن»^۱ تعداد معارضین را بدنه نفر می رساند و ما از باب نمونه به یکی اشاراتی می نماییم:

«مسيلمه كذاب» در «یدانه» در عصر پیامبر (ص) ادعای پیامبری کرد و مدعی شد که بروی وحی نازل می شود، وقتی از وی خواسته شد تا قرآن خویش را قرائت کند عباراتی خواند که بیانگر اوصاف قورباغه و فیل است؛ بخشی از کلام وی چنین است:

«یا ضفدع، نقی فانک نعم ما تتقین، لا وارداً تتفرین ولاماء تکدرین، یاوبر یاوبر، یدان و صدر، سائرک حفر ونفر»^۲.

«خطابی» می گوید: «اینها جملاتی بی فایده است، نه لفظی صحیح دارد و نه معنایی مستقیم و درست و نه از بلاغت چیزی در آن دیده می شود، گوینده آن فقط برای ارائه سجع و قافیه آن را سروده است»^۳.

در حقیقت، این عبارات مسيلمه چنانچه خطابی گفته معنای درست و صحیحی ندارد، آیا مخاطب قرار دادن قورباغه با این اوصاف که تو چنین و چنانی، تو آب را کدر نمی کنی و از کسی هراس و وحشت نداری، از يك مدعی پیامبری چه معنایی می تواند داشته باشد؟

۱- رافعی / اعجاز القرآن، ف ۱۲، ص ۱۴۱.

۲- همان مأخذ.

۳- رافعی / اعجاز القرآن، ف ۱۲، ص ۱۴۱.

در بخشی دیگر می‌گوید: «الفیل، مالفیل، وما ادراك مالفیل، له مشفر طویل و ذنب ائیل، و ما ذلک من خلق ربنا بقلیل».

خطابی می‌گوید: ای گوینده: «الفیل مالفیل» کلامت را با «الفیل و مالفیل...» شروع کرده‌ای و فقط به ذکر خرطوم و دم اکتفا نهوده‌ای، هرگاه تو از قانون [سخنوری] چیزی می‌دانستی، و از وضع منطق و اسلوبش چیزی بلد بودی، کلام را از موضع خود بر نمی‌گردانیدی، ای عاجز، این مقدمه باید [در پی خویش] امر مهمی را در برداشته باشد که بیانگر اوصافی بس عظیم باشد، آیا نمی‌بینی خدای متعال پس از آن که (القارعة مالقارعه، و مادریک مالقارعه...) ^۱ یا (الحاقه مالحاقه، و مادریک مالحاقه...) ^۲ را در صدر کلامش ذکر فرموده؛ در پی آن به بیان احوالات خوفناک قیامت پرداخته و اوصافی را از آن ذکر نموده تا با مقدمه‌ای که شروع کرده، مناسب باشد».

به نظر می‌رسد؛ مسیلمه و دیگران از اهل ادب، به عجز خود واقف بوده و به خوبی می‌دانسته‌اند که این کلمات جز بافته‌ها و یاوه‌ها، چیزی بیش نیستند، لکن چون هدف اصلی آنان، اغواء مشتی نادان بوده، همین مقدار می‌توانسته کافی باشد.

۲- حرف :

«حرف» از جمله عناوینی است که در کتب علوم قرآنی مورد بحث قرار می‌گیرد و البته در بیان معنایش و این که مراد از آن چه چیزی است، اقوال زیادی دیده می‌شود، و در کتب لغت نیز از آنها ذکری به میان آمده است.

۱-۲- معنای لغوی «حرف» :

در لغت، «حرف» به معنای کنار و جانب آمده و «حرف السفینه» و «حرف السیف» و «حرف الجبل» به همین مناسبت به کناره کشتی و لبه شمشیر و کوه گفته شده، در «علم نحو» به کلماتی اطلاق می‌شود که معانی آنها مستقل نباشند بلکه صرف ربط باشند که در میان دو اسم قرار می‌گیرند، مثل کلمه «فی» در زید فی الدار که به معنای

۱- القارعه / ۱

۲- الحاقه /

۳- بیان دلائل الاعجاز / ص ۶۶

«در» فارسی است و «زید» را به «دار» ربط می‌دهد. یعنی زید درخانه است.^۱

۲-۲- گذری بر حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» :

«انزل القرآن علی سبعة احرف» حدیثی است که از لحاظ سند مورد اتفاق شیعه و سنی است و در صدور آن اختلافی واقع نشده، هرچند در معنی آن اختلافات زیادی به وقوع پیوسته و سیوطی تعداد اقوال و توجیحات درباره این تفسیر را به چهل قول می‌رساند.^۲

احادیث و روایات فراوانی که با عنوان فوق صادر شده، در نزد علمای اهل تسنن، متواتر است، بلکه دیده نشده، کسی که احادیث را در کتاب معتبری جمع‌آوری نموده، کتابش خالی از این حدیث باشد و یا در سند آن اشکالی کرده باشد و حتی در صحت و تواتر آن پافشاری شده است.

سیوطی می‌نویسد : «این حدیث از طریق جمعی از صحابه: ابی بن کعب، انس، حذیفه بن یمان، زید بن ارقم و ... تا بیست و یک صحابی - نقل شده و ابو عبیده بدتواتر آن تصریح نموده است».^۳

علامه مجلسی از حماد بن عثمان نقل می‌کند: از امام صادق (ع) پرسیدم. احادیث شما برای ما گونه‌گون و مختلف نقل می‌شود، فرمود: قرآن با هفت حرف نازل شده و برای امام است با هر یک از آن هفت وجه فتوا دهد، سپس فرمود: «هذا عطائنا، فامنن اوامسک بغیر حساب» یعنی این عطیه ماست، میل‌داری به دیگری ببخش یا نبخش و امساک کن.^۴

۱-۲-۲- روایت معارض:

در روایتی نقل شده که از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا آنچه مردم می‌گویند که: قرآن را با هفت حرف می‌شود خواند، صحت دارد؟ فرمود: دروغ می‌گویند،

۱- مفردات راغب، ص ۱۱۴ و مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۱۷ و مناهل‌العرفان، ج ۱ ص ۱۴۶.

و کشاف، ج ۲، ص ۴۶ و ...

۲- سیوطی / الاتقان، ج ۱، ص ۴۶.

۳- همان مأخذ.

۴- علامه مجلسی / بحار الانوار، ج ۹۲ (ص ۸۲).

تا اینکه می‌فرماید: قرآن با يك حرف و از طرف خدای یکتا نازل شده است.^۱
 اما احادیث دیگری نیز به همین مضمون نقل شده، لکن چون به نحوی نیستند که با احادیث گذشته معارضه کنند، ناچار باید آنها را تأویل نمود، مثلاً حاج آقا رضا همدانی پس از نقل احادیث مذکور می‌فرماید: «تکذیب امام (ع) مربوط به تفسیری است که از حدیث کرده‌اند، و در واقع تکذیب راجع به دلالت روایت است، نه سند آن، زیرا می‌توان گفت که این عبارت حتماً از پیامبر اکرم (ص) صادر شده، و بلکه ادعای آن را نیز نموده‌اند».^۲

۳-۲- معنی اصطلاحی «حرف» :

«حرف» در اصطلاح شیعه، معانی پنهانی و نهفته آیات قرآنی است که «راسخون در علم» و علمای واقعی، حقیقت آن را درک می‌نمایند.

و آنچه در بحثهای مختلف به عنوان بطون یا تشابهات ارائه شده، اشاره به همین معناست.

از دیدگاه بسیاری از علمای اهل تسنن، مقصود از «حرف» کلمات و الفاظ قرآن است که می‌توان آنها را به الفاظ مترادف تبدیل کرد، و این اختلاف برداشت بین شیعه و سنی در تفسیر حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» است که از نظر سند معتبر می‌باشد، در حول و حوش این حدیث شریف، بحثهای جنجال برانگیزی شده و تأویلات و توجیهاات فراوانی که چنانچه قبلاً ذکر کردیم به چهل قول می‌رسد، نیز نقل شده است.

اما آراء و اقوال مشهور در این زمینه همان چند قولی است که شیخ طوسی (ره) نیز مقدمه «تفسیر تبیان» بیان نموده و می‌فرماید: «اهل سنت در بیان معنای حرف اختلاف کرده و عده‌ای معتقدند: مراد از هفت حرف: زجر، امر، حلال، حرام، محکم، مشابه و امثال است؛ و عده‌ای دیگر می‌گویند: مراد از هفت حرف، هفت لغت است، به نحوی که احکام را تغییر ندهد [و به تعبیر دیگر] مسلمانان در اوایل مخیر بودند که به هفت لغت، قرآن را قرائت کنند، ولی سرانجام بریکی از آنها اتفاق کردند؛ و جمعی دیگر مدعیند: مراد از آن، بیان زبانهای فصیح قبایل عرب است، زیرا [نه تنها] قبایل

۱- ثقة الاسلام کلینی / اصول کافی، ج ۲، باب النوادر، ط جدید.

۲- مصباح الفقیه، کتاب الصلوة، ص ۲۷۴.

عرب تکلمی یکسان نداشتند، بلکه بعضی از آنان افسح از دیگران بوده‌اند^۱، و تعدادی دیگر قائلند: مراد از هفت حرف بدین معنا نیست که يك لفظ را بر هفت قسم قرائت کنیم، زیرا ما لفظی نداریم که بتوانیم آن را به هفت قسم بخوانیم، بلکه مقصود از آن هفت قسمی است که در جمیع قرآن منتشر است نه در لفظ واحد؛ و عده‌ای نیز گفته‌اند: جهت اختلاف و انحصار در هفت قسم برای این است که اختلاف قرائت یا در «اعراب و بناست و یا در کلمه و یا در تقدم و تأخر و اختلاف در اعراب و بنا بر دو قسم است، زیرا در صورت اختلاف یا معنی تغییر می‌کند و یا نه، و در صورت اختلاف کلمه یا در صورت متحدند مثل: کیف تشزها، با «زاء» و یا با «راء»، و یا مختلفند، و در صورت اختلاف، یا در معنی متحدند و یا مختلف، و در نتیجه در صورت اختلاف کلمه، سه نوع حاصل می‌شود که به‌ضمیمه اقسام دیگر به هفت نوع می‌رسد^۲.

این تفسیر و توجیه که از ناحیه تعدادی از علمای اهل سنت نقل شده، مبنی بر اینکه الفاظ قرآن در اختیار بشر قرار داده شده، و انسان می‌تواند کلماتی را از قرآن حذف نموده و بدجای آن کلمات، مشابهی را قرار دهد، بسیار عجیب و بلکه بزرگترین خطری است که بر پیکر اسلام وارد شده است؛ آیا با پذیرفتن این عقیده، می‌توان به قرآن مجید اعتماد کرد؟ و آیا این کار موجب ایجاد ریب و شک در موجودیت و اعجاز قرآن نخواهد شد؟ و آیا اختلافی را در میان امت به وجود نیاورد تا اینکه به دستور عثمان قرآن واحدی را از روی قرآن پیامبر نوشتند و سایر نسخه‌ها را از بین بردند و به این‌گونه اختلافات خاتمه دادند؟

۴-۲- نظر ائمه معصومین درباره حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» :

ائمه اطهار (ع) با تفسیرات و توجیهاتی که درباره این حدیث در میان علمای اهل تسنن شایع است موافق نبوده و با عبارات مختلفی آن را رد کرده و نپذیرفته‌اند. مثلا از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: «قرآن واحد است و از طرف [خدای] واحد و یکتا نازل شده و اختلاف [در آن] از ناحیه راویان است^۳.

بدیهی است؛ مقصود امام از جمله: «اختلاف از ناحیه راویان است»؛ همان اختلافی است که از ابی و ابن مسعود باقی مانده، لذا می‌توان گفت؛ بدین وسیله

۱- این تفسیر را شیخ طبری اختیار و انتخاب کرده است.

۲- شیخ طوسی / تبیان، ج ۱، ص ۷.

۳- کلینی / اصول کافی ج ۲، باب النوادر، ط جدید.

آن حضرت، آنان را تخطئه فرموده، و مبانی آنها را رد می‌نماید، بلکه امامان (ع) ما «حرف» را به معنای «وجه تفسیر» دانسته‌اند؛ مثلاً در روایت آمده: حماد بن عثمان می‌گوید: بر امام صادق (ع) عرض کردم: احادیث شما برای ما مختلف نقل می‌شود، فرمود: قرآن با هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که برای امام است اینکه بر هفت وجه فتوی دهد، و این هدیه خداست و ما می‌توانیم آن را به مردم ببخشیم و یا نبخشیم و امساک کنیم.

به‌طور کلی در یک بررسی اجمالی روشن می‌شود که میان عقاید علمای اهل تسنن و امامان معصوم (ع) اختلاف روشی وجود دارد، زیرا آنان وجه اختلاف را در الفاظ قائلند و می‌گویند: ارائه هفت لفظ مترادف برای یک کلمه قرآنی؛ و امامان (ع) وجه اختلاف را در معانی دانسته و معتقدند: هر لفظی دارای هفت معنی و بطن و تأویل است؛ قابل ذکر است که یکی از اقوال اهل تسنن نیز مطابق با تفسیر ائمه (ع) از همین حدیث بود.

ما نیز به تبع ائمه معصومین (ع) معتقدیم که «حرف» به معنای طرف و جانب است، یعنی الفاظ و کلمات قرآنی، دارای جوانب و اطراف مختلفی از لحاظ معنا می‌باشند، و همه این احتمالات نیز در همان قالب الفاظ قابل صدق و جریان است، لکن جز «راسخون در علم» کسی نمی‌تواند آنها را درک کند و در یک تعبیر متفاهم و هم‌سو، به مثابه این معنی شایع در زبان فارسی است که: «کلام فلانی دوپهلوست»؛ یعنی الفاظ کلام وی قابلیت پذیرش دو احتمال را دارد که این قابلیتها نسبت به هم، مساوی بوده و هیچ‌یک از احتمالات بر دیگری ترجیح ندارد.

۳۰۵- سئوالاتی بی‌پاسخ :

قائلین به تبدیل الفاظ قرآن به کلمات مترادف، در بخشی از دلائل خویش به احادیثی تمسک جسته‌اند که در طی آن عنوان شده: پیامبر اسلام (ص) برای سهولت و راحتی امت، از خداوند خواست تا اجازه دهد، قرآن را با هفت حرف بخوانند زیرا قرائت قرآن با یک حرف برای امت وی دشوار خواهد بود؛ اما این برداشت و توجیه از متن احادیث در وهله اول با دو پرسش اساسی و بنیادین روبرو می‌شود که ظاهراً در قبال آن پاسخی نخواهد داشت:

۱- هرگاه قرائت قرآن با يك حرف موجب زحمت و اذیت امت اسلامی باشد و پیامبر اسلام (ص) نیز بر همین اساس از خداوند درخواست نماید تا اجازه قرائت قرآن را با هفت حرف بدهد، پس چرا عثمان این باب رحمت و توسعه مفتوحه را بست و برخلاف اراده و فرموده پیامبر اسلام، مردم را بدقرائت براساس يك حرف واداشت؟

۲- اگر قرائت با يك حرف برای امت دشوار بود، پس چگونه پس از منع عثمان، این امر از ناحیه مسلمین متلقى به قبول واقع شد و هیچيك مدعی نشدند که قرائت با يك حرف کار سختی است؟

بدیهی است این دو پرسش و اشکال بر تفسیر و توجیهی که از حدیث «انزل القرآن علی سبعة احرف» براساس روایت ائمه (ع) ارائه شده، وارد نیست، زیرا آنان هفت حرف را به هفت تفسیر و وجه از دید معنا، تعبیر و تأویل کرده‌اند.

۳- تحریف :

از جمله عناوین دیگری که در کتب علوم قرآنی مورد بحث قرار می‌گیرد، واژه «تحریف» است. لذا در این خصوص بد بررسی معنی لغوی و اصطلاحی و نسبت بین این دو و مسائلی از این مبحث، می‌پردازیم:

۱-۳- معنی لغوی «تحریف» :

معنای لغوی تحریف؛ تغییر و برگرداندن چیزی است از موقعیت خود، چه لفظ باشد و چه غیر آن، مثلاً : فلان حرف الکلم من مواضعه» یعنی فلانی، کلمات را تغییر داد و یا «سلط علیهم طاعون یحرف القلوب» یعنی طاعون قلب آنها را از جا کند و از جای خود تغییر داد.

وهم‌چنین درجائی که تفسیری غیر واقعی و نامطلوب از لفظی بشود، واژه تحریف اطلاق می‌یابد، چنانچه بعضی از مفسرین آیه شریفه (من الذین هادوا یحرفون الکلم

۱- لسان العرب، ج ۱۰ / ص ۳۸۸ و اقرب الموارد، ج ۱ ص ۱۸۲ و الصحاح، ۴/ ۱۳۴۳ و معجم متن اللغة ۲/ ۶۷ و تهذیب اللغة ۵/ ۱۲ و المعجم الوسیط ۱/ ۱۶۷ و البستان ۱/ ۴۹۴ و جمهرة اللغة ۲/ ۱۳۸ و دائرة المعارف الاسلامیه ۴/ ۶۰۲ و «میرسید شریف جرجانی در نسخه مخطوط می‌گوید: «تحریف یعنی تغییر لفظ بدون معنا» و...

عن مواضعه^۱ را در رابطه با گروهی از یهود تفسیر می‌کنند که کلمات را بامیل نفسانی و بددلخواه خود توجیه و تفسیر می‌کنند.

۲-۳- معنی اصطلاحی «تحریف» :

تحریف در اصطلاح علوم قرآنی، عبارت است از تغییر از حیث نقیصه، و به تعبیر دیگر یعنی اینکه آیا قرآن کنونی و موجود تمامی قرآن نازل شده در زمان رسول الله است یا خیر؟

لذا سایر اقسام تغییر و تحریف یا دارای وجودی مورد وفاق و اتفاق است و یا دارای عدم، مثلاً تغییر و تحریف از جهت تبدیل کلمات به کلماتی دیگر فاقد گوینده و قائل است و شنیده نشده کسی چنین نسبتی به قرآن موجود بدهد و مدعی شود که بعضی از الفاظ قرآن تغییر یافته و کلمات دیگران جانشین کلمات خداوندی شده است؛ و یا تغییر از جهت تفسیر ناروا و غیرواقعی از آیات که از جمله تغییراتی است که مطمئناً رخ داده است. ولذا خداوند متعال در ضمن آیاتی از قوم یهود نکوهش کرده، که چرا آنان قرآن را به نفع خود و به دلخواه خویش تأویل می‌نمایند؟ مثلاً آیه شریفه «من الذین هادوا سماعون للكذب سماعون لقوم آخر لم یأتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه...»^۲ برای قومی از یهود که به محضر پیامبر آمده و بخشی از قرآن را از وی استماع کرده و سپس برای افرادی دیگر که در جلسه حضور نداشتند، تفسیر و تأویل ناحق و نابه‌جا می‌نمودند، عنوان تفسیر ناروا و غیرواقعی یا تحریف را برگزیده است. و نیز «تغییر به معنی زیاده»؛ از جمله احتمالات در تغییر است که درباره قرآن کریم، گوینده و قائلی ندارد، و شیخ طوسی در مقدمه «تفسیر تبیان» و طبرسی در مقدمه «تفسیر مجمع البیان» عدم وقوع چنین تفسیری را اجماعی و بدون خلاف دانسته‌اند، و در بعضی کتابها، قائلین به این عقیده از شیعه و سنی را تعدادی بسیار اندک و نادر ذکر نموده است.^۳

لذا به عنوان خلاصه و چکیده مطلب می‌توان گفت: «بحث از تحریف ناپذیری قرآن، فقط مربوط به موردی است که در طی آن بیان شده که ممکن است بخشی از آیات

۱- نساء / ۴۶.

۲- مائده / ۴۱.

۳- علامه فانی اصفهانی / آراء حول القرآن، ص ۱۱۲، ط، قم.

قرآنی مفقود یا ضایع شده باشد و بس؛ و ما در این زمینه به بررسی اجمالی نشسته و ادله طرفین را متعرض شده و نظر صحیح را بیان می‌داریم.

۳-۳- پاسخ به دلائل قائلین به تحریف :

ابتدا دلائل قائلین و معتقدین به تحریف را برشمارده و سپس به پاسخگوئی می‌پردازیم؛ زیرا تا وقتی دلائل قائلین به تحریف، محکم و متقن و وافی به مقصودشان نباشد، طبعاً تحریف‌ناپذیری قرآن خود به خود مقبول و معتبر خواهد بود، چون بنای عقلاء درباره کتب این است که تحریفی در آنها واقع نشده، لذا مدعی تحریف باید در ارائه و تحکیم عقیده خویش، دلیل بیاورد، خصوصاً در مورد قرآن مجید که دواعی و انگیزه‌های زیادی وجود داشته تا آن را کاملاً محفوظ و مصون نگهدارد و این کتاب معجز و ابدی را بدون نقص و خدشه تحویل نسلهای آینده بدهد.

۱- اولین دلیل معتقدان به تحریف، احادیث بسیاری است که در طی آنها نقل شده: آنچه بر سر قوم بنی اسرائیل آمده؛ در این امت نیز واقع خواهد شد، لذا بر همین اساس، استنتاج شده: چون بنی اسرائیل کتاب خود را تحریف کردند، ناچار باید در امت پیامبر آخر الزمان (ع) نیز نظیر چنین تحریفی واقع شود؛ مثلاً در «صحیح بخاری» از ابوسعید خدری روایت شده: پیامبر اکرم فرمود: هر آینه شما از سنتها و طریقه‌های پیشین و جب بدوجب و ذراع بدذراع بتابعیت خواهید کرد، حتی اگر آنان داخل «سورخ» سوسماری شده باشند، شما هم داخل خواهید شد.

علامه طباطبائی می‌فرماید: این روایت مستفیض بوده و در جوامع حدیثی نقل شده؛ و از طریق شیعه نیز از ائمه اطهار (ع) در حد مستفیض و شایع است.

اما در پاسخ این دلیل باید گفت: گرچه وقایعه رخ داده در امتهای سابق در امت اسلام نیز واقع خواهد شد، لکن مقصود، اکتفا در حد شباهت اجمالی و مفهومی است و لازم نیست قضایای لاحق با قضایای سابقه سنخیت داشته باشد، مثلاً در حدیث نقل شده: پیامبر اسلام (ص) با اصحابش از مدینه برای غزوه حنین بیرون می‌آمدند، وقتی اصحاب دیدند مشرکین سلاحهای خود را از درختی آویزان کرده‌اند، عرض کردند: یا رسول الله (ص): برای ما هم چنین درختی قرار بده؛ پیامبر فرمود:

سبحان الله، این تقاضای شما، همانند درخواست قوم موسی (ع) است که گفتند: ای موسی (ع) برای ما خدایانی همانند خدایانی [که برای مشرکین است] قرار بده؛ و قسم به خدا تحقیقاً شما در همان طریقهای که سابقین شما راه پیموده‌اند، گام خواهید نهاد.

بدیهی است، این خواهش و درخواست اصحاب پیامبر (ص) دقیقاً مطابق خواهش بنی اسرائیل نیست، بلکه اجمالاً با آن شباهت دارد.

۲- دومین دلیل آنان، کیفیت و چگونگی جمع و تدوین قرآن است که عادتاً رخداد تغییر و نقص را در پی خواهد داشت؛ مثلاً: ابوبکر، زید بن ثابت را مأمور کرد، تا قرآن را از لوحه‌ها و سینه‌های مردم جمع کنند و هیچ آیه‌ای را در تألیف قرآن ننگارد، مگر اینکه دو نفر گواهی دهند، آنچه بدان شهادت داده شده، آیه قرآن است، و چون زید و دیگر همکارانش از خطا، ایمن نبوده‌اند، احتمال دارد، در جمع و تدوین قرآن اشتباه کرده، و به جمع‌آوری کل قرآن موفق نشده باشند؟

این استدلال نیز پاسخی روشن دارد، زیرا قرآن در عهد رسول الله (ص) جمع و تدوین شد و قرآنهاي نگاشته شده بعدی همگی از روی همان قرآن مدونه در عصر رسول نسخه‌برداری شد، نه اینکه از محفوظات و دریافتهای اصحاب به‌ضمیمه گواهی دو شاهد یا يك شاهد - همچون ابوخریمه، نوالشهادتین - جمع‌آوری شده باشد. به‌علاوه که پیامبر نویسندگان و کاتبانی داشت که وحی قرآنی را نگاشته و قرآن را از میان رقعتهای متشتت و پراکنده در حضور آن حضرت در کتاب و مجلد واحدی جمع‌آوری می‌نمودند.

از امام محاسبی در «فهم السنن» نقل شده: نگارش قرآن کار جدید و مستحدثی نبود، بلکه شخص پیامبر خود به آن دستور دادند، ولی در اشیاء گوناگون چون رقعدها و استخوانهای شتر و برگهای خرما به‌صورت پراکنده و متفرق قرارداداشت، سپس صدیق آنها از مکانهای متفرق به‌یک‌جا منتقل نمود و این در این حکم است که اوراقی را که در منزل رسول الله به‌صورت پراکنده قرارداداشت، شخصی گردهم آورده و بدوزد تا چیزی از آن کم نشود»^۱.

۳- سومین دلیل معتقدان به تحریف، مضامین احادیثی است که اعتقاد به نسخ تلاوت را جایز می‌شمارند یعنی، آیاتی از قرآن در سابق تلاوت می‌شده؛ اما فعلاً در

۱- حاجی نوری / فصل الخطاب، ص ۳۹.

۲- زرقانی / مناهل العرفان، ۱ / ۲۴۲.

قرآن کنونی وجود ندارد، مثلا «مسلم» در «صحیح» از عایشه نقل می‌کند: از جمله ما انزل الله در رضاع، «عشر رضعات» بود که با «خمس رضعات» نسخ شد، ولی پیامبر (ص) از دنیا رفت و «عشر رضعات» باقی ماند.^۱

بدیهی است چون در قرآن کنونی، هیچ‌یک از رضعات دهگانه و پنجگانه باقی نمانده، لذا می‌توان گفت: در قرآن کنونی نقصان رسوخ کرده است.

پاسخ این استدلال، بیان این نکته است که محتملا مراد از «عشر رضعات» یا «خمس رضعات» در این روایات، سخن پیامبر است که به‌عنوان اضافه و توضیحی تفسیری بیان شده و آنها توهم کرده‌اند که از متن نص قرآنی است. در همین راستا از ابن عباس نقل شده که گفته: گاه بدگاه در بعضی از کلمات شك می‌کردم که از متن قرآن است یا از سخنان و کلام پیامبر است.^۲

۴- چهارمین استدلال، مصحف و قرآنی است که منسوب بدعلی (ع) می‌باشد و آن حضرت خود بدجمع‌آوری آن پرداخته و اضافات و زیاداتی در آن نگاشته بود که در قرآن کنونی، موجود نیست.

این احتمال که اضافات و زیادات مصحف علی (ع)، تأویلهای و تنزیلهائی بوده که علی (ع) از پیامبر شنیده و در قرآن خود نگاشته، پاسخی براستدلال فوق است. ۵- پنجمین دلیل، ریشه در نقلی تاریخی دارد که می‌گویند: عثمان بن عفان در گاه خلافت خویش دستور داد، کلیه مصاحف و قرآنهاى موجود جمع‌آوری و از آنها نسخه واحدی استخراج شود، این امر به‌وقوع پیوست و محصول کار نیز در مصحف امام متجلی شد و دیگر مصاحف نیز، پاره یا سوزانیده شد، این کار با این هدف و نیت انجام شد که بخشی از کلمات قرآن محو و نابود شود و این همان تحریف است.

در جواب باید مدعی شد: دستور عثمان، احتمالا محو الفاظ مترادف‌های بوده که توسط ابی و ابن مسعود داخل نص قرآنی شده و کاروی توحید قرائات مختلفه‌ای که منشاء و موجب نزاع شده، می‌باشد. در این باره تفصیل مطلب را باید در کتب علوم قرآنی و تاریخ قرآن جست.

۶- روایات زیادی از طریق شیعه و سنی، حاوی این مضمون نقل شده که کمیت قرآن نازل در عهد رسول (ص) با قرآن کنونی متفاوت است، بخشی مشعر به‌اشتمال قرآن کنونی بر نقصان و بخشی دیگر بر احتمال تبدیل الفاظ به‌الفاظی دیگر

۱- مسلم / صحیح مسلم، ۴/۱۶۷ ط مشکول.

۲- همان مأخذ، ۳/۱۰۰.

است و در بخشی نیز گفته شده، قرآن عهد رسول، حاوی اسامی منافقین و هم‌چنین اسامی بعضی اولیای الهی بوده و همه این موارد در قرآن کنونی موجود نیست.

محدث مشهور فیض‌کاشانی در مقدمه «تفسیر صافی» روایاتی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و عیاشی و «احتجاج» طبرسی نقل کرده و در پاسخ می‌گوید: «اشکالی که بر این قبیل روایات وارد است اینکه، [پذیرفتن مضامین این روایات] موجب بی‌اعتباری قرآن کریم خواهد شد، بلکه در هرآیه‌ای از آیات قرآن چنین احتمالی وجود دارد که [خود] موجب [وهن و سستی] - العیاذبالله - قرآن مجید خواهد شد، قرآنی که خداوند وعده حفظ و صیانت آن را داده و صریحاً فرموده (ولایاتیه الباطل)»^۱.

سپس می‌گوید: اگر هم این روایات را معتبر بدانیم، ناچار باید به تأویل دست یازیم و مثلاً بگوئیم: بعضی از این محذوفات از قبیل توضیحات و تفسیر بوده...^۲ از فحوای بیانات وی: «اگر هم این روایات... استفاده می‌شود که این قبیل روایات در نزد وی اعتباری ندارد، بعلاوه که در مقدمه تفسیرش بعضی از مؤلفین را غالی دانسته است.

شیخ طوسی نیز این روایات را ضعیف شمرده و می‌گوید: «قول به زیادت در قرآن اجمالاً باطل و قول به نقیصه نیز مخالف مذهب مسلمین است و سزاوار و شایسته مذهب ما نیست، و سید مرتضی صریحاً تحریف‌ناپذیری قرآن را تأیید نموده است، البته روایاتی از طریق سنت و شیعه وارد شده که مشعر بر نقص و جابجائی کلمات قرآنی می‌باشند ولی این روایات به قطعیت و علم منجر نمی‌شوند و قابل تأویلند و بهتر است از آنها اعراض نموده و بیهوده [وقت] خود را به آنها مشغول ننمائیم»^۳.

۷- دو روایت ذیل:

الف): مرحوم کلینی با سند معتبر از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند: «که قرآن نازل بر پیامبر (ص) و آنچه را که جبریل آورده، هفده هزار آیه است»^۴.

۱- فضیلت / ۴۱.

۲- فیض / تفسیر صافی، مقدمه ۶.

۳- شیخ طوسی / تبیان، ص ۷.

۴- فقه الاسلام کلینی / اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل القرآن، ب نوادر، ط جدید.

و، ب) : طبرانی یا سند پوثق نقل می کند که عمر گفته: قرآن دارای، يك ميليون و بیست و هفت هزار حرف می باشد، پس کسی که حرفی از آن را بِ قِرْیَةِ اِلٰی اللّٰهِ بِ تالوت کند. حوریه ای در بهشت برای او اختصاص می یابد؛ و سیوطی می نویسد: راویان این حدیث به جز طبرانی که ذهبی درباره او حرفهائی دارد، ثقه هستند. براساس مضمون این دو روایت که در اولی تعداد شش هزار و اندی آیه کنونی در مقابل عدد هفده هزار قرار گرفته و در دومی نیز تعداد سه برابر حروف قرآن کنونی ادعا شده، می توان گفت بخشی از قرآن مفقود شده است.

به عنوان آخرین پاسخ باید گفت؛ این دو روایت در عین اعتبار سند، ناظر بر تفسیر و تأویلاتی هستند که از پیامبر (ص) و علی (ع) و دیگران نقل شده و جزء متن نص قرآنی نیستند.

ختامی مشحون از سپاس :

در خاتمه، خدا می متعال را شکر گذاریم که احدی در اعتبار قرآن کنونی تردید ننموده و حتی طرفداران پروپاقرص تحریف نیز تصریح بدحجیت قرآن کنونی ننموده اند، مثلاً: در حوم حاجی نوری در اواخر «فصل الخطاب» می نویسد: «امامان معصوم دستور داده اند که پدهمین قرآن تمسک کنید و عمل اصحاب را به قرآن کنونی، مورد تأیید و امضاء قرار داده اند.

پس مبحث تحریف، بحثی صرفاً علمی است و هیچ اثر عملی در پی ندارد.

سید ابوالفضل میرمحمدی

۷۱/۱/۱۸ ه. ش. برابر با ۲۳ رمضان ۱۴۱۲ ه. ق.